



مذکره با "شیطان بزرگ"، "وحدت ملی" و دعوا بر سر سهم

علی رغم تاکیدات و توصیه های مکرر افراد سرشناس حکومتی بر حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف و نزاع، شواهد موجود و اظهار نظر افراد وابسته به جناح های حکومتی، حاکی از ادامه و تشدید اختلافات است. شرایط حساس و خود ویژه بعد از ارجاع رسمی پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل و تشدید فشارهای سیاسی دولت آمریکا و سه کشور اروپائی بر جمهوری اسلامی، گرچه گاه برای این اختلافات سایه افکند یا در کاهش بروز علنی آن موثر افتاد، اما هیچگاه نتوانست راه را بر ادامه و تشدید اختلاف و منازعه ببندد. "وحدت ملی" در عین آنکه به یک موضوع و مبحث مهم در درون محافل و گروه بندی های حکومتی میدل شده است، اما این موضوع نیز نتوانسته است جدال های درونی و دعوا بر سر سهم و قدرت را بخواباند.

حزب بی نام و نشان و دولت احمدی نژاد که در عرصه سیاست داخلی با استناد از حربه زور و عوام فریبی توانسته بود اکثریت پست ها و مناصب مهم و کلیدی را به چنگ آورد و بر بلاتکلیفی های اولیه کابینه اش غلبه کند، در عرصه سیاست خارجی نیز با اتخاذ سیاستی متفاوت از دولت پیشین که در اینجا نیز با هیاهو و جنجال و عوام فریبی همراه

در صفحه ۲

جمهوری اسلامی و ماکیاولیسم

از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران تا کنون بیش از بیست و هفت سال می گذرد. حاصل این سال ها از یک طرف بیکاری، گرسنگی، فقر، آوارگی و ویرانی برای میلیون ها نفر از مردم زحمتکش ایران و از طرف دیگر زندان، سرکوب، شلاق، شکنجه و اعدام برای صدها هزار نفر از جوانان، دانشجویان، کارگران، زنان و دیگر انسان های مبارز و پیکارگر راه آزادی و سوسیالیسم و در یک کلام مرگ و کشتار و ویرانی برای مردم ایران بوده است.

در این سال ها، جمهوری اسلامی ایران به انحاء مختلف با ترفندها و دسیسه های گوناگون که بر خاسته از اعتقادات و

در صفحه ۴

ایتالیا: نیم چرخشی به چپ

رادیکال تر و در کشورهای اروپائی به استثناء مورد فرانسه، بطئی تر انجام می گیرد.

پس از انتخابات اسپانیا که به برکناری احزاب جناح راست به رهبری ازنا و به قدرت رسیدن حزب سوسیالیست در این کشور انجامید، نوبت به ایتالیا رسید که بلوک دست راستی تحت رهبری برلوسکونی از رأس قدرت سیاسی کنار زده شود.

در ایتالیا ناراضبیتی و اعتراض نسبت به

در صفحه ۳

تحولات سیاسی که در کشورهای مختلف جهان در حال شکل گیری است، نشان از این واقعیت است که در نتیجه مبارزه و مخالفت توده های کارگر و زحمتکش، راست ترین احزاب بورژوائی که در پی فروپاشی بلوک شرق و تعرض گسترده بورژوازی در رأس دستگاه دولتی کشورهای سرمایه داری قرار گرفته بودند، یکی پس از دیگری کنار زده می شوند.

این روند تحول اوضاع سیاسی، در کشورهای آمریکای لاتین به شکلی

زلزله لرستان و تناقض گویی های مقامات رژیم



دولت سرمایه داران در برابر مبارزه مشترک کارگران و دانشجویان فرانسه به زانو در آمد

کارگران، جوانان و دانشجویان فرانسه به مبارزه ای قاطعانه و خستگی ناپذیر خود بر ضد قانون «نخستین قرارداد استخدام» یا CPE ادامه دادند. تلاش های بی وقفه ای دولت و اتحادیه ی کارفرمایان (MEDEF) برای وقت کشی، شکستن اتحاد جنبش کارگری و دانشجویی و اختلاف افکنی در میان سندیکا های کارگری، دانشجویی و دانش آموزان دبیرستانی با شکست مواجه شد. بحرانی که در ابتداء اجتماعی می نمود به یک بحران ژرف اجتماعی - سیاسی تبدیل گشت.

همانگونه که در شماره ی پیشین نشریه «کار» به اطلاع خوانندگان رسید تظاهراتی که برای روز سه شنبه ۲۸ مارس تدارک دیده شده بود از اهمیت فراوانی برخوردار بود، چرا که این

در صفحه ۵

خلاصه ای از اطلاعات
و بیانیه های سازمان

۷

از بیستم تا بیستم
مروری بر مبارزات کارگری
طی یک ماه گذشته

۶

مذاکره با "شیطان بزرگ"، "وحدت ملی" و دعوا بر سر سهم

پذیرفت!

در میان دیگر طرفداران رئیس جمهور و اصول گرایان نیز نغمه های نارضایتی و انتقاد بالا گرفت. عماد افروغ یک عضو مجلس ارتجاع و عضو فراکسیون "آباد گران" نفس پذیرش مذاکره با آمریکا را مشروعیت بخشیدن به حضور نامشروع آمریکا و به رسمیت شناختن اشغال عراق دانست. وی همچنین احمدی نژاد را که صرفاً به "رفتارهای هیجانی" روی آورده و به "مسائل فکری و کلان و ساختاری" بی توجه است، مورد انتقاد قرار داد و در این زمینه به وی "تذکر" داد.

ناطق نوری که از نزدیکان خامنه ای و اعضای شناخته شده جامعه روحانیت مبارز و اصول گرایان است، در مجمع تشخیص مصلحت نظام به انتقاد از سیاست های احمدی نژاد می پردازد. وی نیز جریان حذف، تصفیه و جایگزینی گسترده مدیران و مقامات دولتی که حتا تا حد "دربان و سرایداری یک مدرسه" هم تعمیم یافته است را مورد انتقاد قرار می دهد. نامبرده نیز با عطف توجه به شرایط حساس پس از واگذاری پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت، بر "انسجام ملی" و "وحدت ملی" تاکید می کند. وی خطاب به گروه های معتقد به نظام و اشاره به این که شاید در ۹۵ درصد مسائل مشترک هستند می گوید، نباید به پنج درصد "مفترقات" چسبید و بر سر موضوعات بی ربط به جان هم افتاد و همدیگر را کوبید و تضعیف نمود. ناطق نوری سپس می گوید "بنده توصیه می کنم این پنج در صد و دعوای ارتیه را کنار بگذاریم. زیرا کسی آمده است که می خواهد کل ارت را ببرد. فعلا دعوای ارتیه را کنار بگذاریم تا وحدت به وجود آید. در منافع ملی یکپارچه شویم. بعد از گردنه که عبور کردیم، بنشینیم و سر سهم خودمان صحبت کنیم!"

این نقل قول ها، فارغ از هرگونه توضیح و تفسیری وضعیت درونی جناح های حکومتی و منازعات بی انتهایی آنان بر سر به دست آوردن سهم بیشتر از قدرت را به نمایش می گذارد.

در میان "اصلاح طلبان" و جناح رانده شده از حکومت نیز گرچه طرح انتقاد از احمدی نژاد و سیاست های دولت وی موضوع تازه ای نیست، اما طرح مذاکره با آمریکا، این جناح را که پیش از این نیز از مذاکره و نرمش در برابر آمریکا دفاع می کرد، در بیان انتقادات خود جری تر ساخت و به آن جرات داد تا انتقاداتش را با لحن تندتری عنوان کند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با صدور بیانیه ای در تاریخ ۱۸/۱/۸۵، رئیس جمهور و سیاست های دولت وی را

بود، توانست جناح های رقیب را ایزوله کند. دولت جدید نه تنها می خواست توانائی خود را در برابر ناتوانی و زبونی دولت پیشین به رخ جامعه بکشد، بلکه همچنین می خواست، در برابر "استکبار جهانی" چهره ای "زادیکال" و سازش ناپذیر جلوه کند. این هدف اولیه می بایست با به صحنه آوردن هرچه وسیع تر سپاه و بسیج و ناآگاهترین افراد جامعه و با تزئین شعارهایی چون جهانی بودن دین و اسلام و فتح جهان و در یک کلام بازگشت به آرمان های پان اسلامیستی روح الله خمینی و دمیدن در شنبور "استکبار" ستیزی میسر می شد. موضوعی که در عین حال، امر منکوب ساختن مخالفین و تضعیف رقبای و بستن راه انتقاد بر آنان را تسهیل نمود و در آن موثر واقع شد. چرا که ایجاد تنش و بحران در سیاست خارجی که در آغاز به عنوان یک نقطه ضعف احمدی نژاد مورد انتقاد قرار می گرفت، طولی نکشید که عملاً به نقطه قوت وی تبدیل شد.

اما موضوع مذاکره با آمریکا، در این "استکبار" ستیزی رخنه افکند و آن را زیر سؤال برد. طرح مذاکره جمهوری اسلامی با آمریکا که نخستین بار توسط لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت رژیم علنی شد، اعتراضات شدیدی را در میان بسیج و حزب الله و سایر حامیان رئیس جمهور برانگیخت. توضیحات بعدی خامنه ای مبنی بر این که مذاکره صرفاً حول مسائل عراق خواهد بود، کسی راقانع ساخت و تأثیری هم بر اصل قضایا نداشت. صرف مذاکره و گفتگو با "شیطان بزرگ"، زمینه انتقاد از دولت در این عرصه و سایر عرصه ها را فراهم ساخت. احمدی نژاد رئیس "ام القرای جهان اسلام" که هر روزه در عالم خیال و لفظ به جنگ "استکبار" و آمریکا می رفت و روزی چند بار اسرائیل را از روی زمین محو و نابود می کرد، عجالتاً جز تبعیت از ولایت فقیه و جز سکوت و خاموشی گزینه دیگری نداشت و فتیله ی توپ و تشرهای توخالی خود را پائین کشید.

"فرزندان خمینی"، احمدی نژاد "همرزم بسیجی" خود را مورد خطاب قرار داده و ضمن ابراز بهت و حیرت از مذاکره با آمریکا، نگرانی خود را از اینکه "متولیان سیاست گزاری کشور دچار چرخش و تشکیک عقیدتی" نسبت به آرمان های خمینی و انقلاب اسلامی شده باشند، اعلام داشتند. آنها مذاکره با آمریکا را عبور از پررنگ ترین "خطوط ممنوعه" سیاست خارجی نظام اسلامی و خلاف موضع آئنتی ناپذیری در برابر "استکبار جهانی" دانسته و تصریح کردند که "تنگ" مذاکره با "معاویه ها و یزیدهای زمانه" را نخواهند

شدیدا مورد حمله قرار داد. در این بیانیه افشاگرانه که به بررسی لایحه بودجه سال ۸۵ اختصاص یافته است، از سطحی نگری، عوام زدگی، اقدامات نسنجیده و تصمیم گیری های سطحی و عوام فریبانه رئیس جمهور و دولت، به سختی انتقاد شده است. "سفرهای گروهی رئیس جمهور که بدون پشتوانه و برنامه است و وعده های پر هزینه ای را نیز به دنبال داشته و موجب اختلال در بودجه های استانی شده و بودجه در اختیار رئیس جمهور را ذیل ردیف های گوناگون به چند برابر رسانده است" مورد اعتراض و انتقاد قرار گرفته است. در بیانیه این سازمان، رشدهای بالای صدرصدی بودجه های سپاه و بسیج در برابر رشد ۹/۴ درصدی بودجه بهداشت و سلامت، رشد ۴/۱ درصدی بودجه تربیت بدنی و رشد صفردرصدی بودجه آموزش و پرورش و بالاخره شناسائی سازمان بسیج سازندگی و نیروی مقاومت بسیج به عنوان مجری طرح های عمرانی، شدیدا مورد انتقاد قرار گرفته است.

شرایط حساس پس از ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت، به رغم تمامی توصیه های وحدت طلبانه و پرهیز از اختلاف و نزاع، گرچه وحدت و انسجامی در میان گروه بندی های حکومتی ایجاد نکرد، اما فراهم شدن زمینه های گفتگوی رسمی با دولت آمریکا را در پی داشت. درست اما در لحظاتی که به نظر می رسید این مذاکرات جنبه عملی به خود می گیرد، زلمی خلیل زاد سفیر آمریکا در عراق چنین اعلام کرد که آمریکا منتظر تشکیل دولت عراق است تا زمان مذاکره با جمهوری اسلامی را اعلام کند و جالب اینجاست که همزمان یک گروه پنج نفره از بازرسان انرژی اتمی روز جمعه ۸۵/۱/۱۸ وارد تهران شدند که البرادعی مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی سازمان ملل نیز ظرف چند روز در جهت ادامه ماموریت های پیشین خود به آنها می پیوندد، تا در مقطع فرصت یک ماهه شورای امنیت به جمهوری اسلامی، شاید بتواند حداکثر همکاری رژیم با آژانس اتمی را جلب نموده و تعطیل فعالیت های غنی سازی را بر رژیم تحمیل نماید.

مذاکره "باشیطان بزرگ" بی آن که هنوز رسماً عملی شده باشد، عواقب خود را در پی داشته است و قطعاً در محدوده عکس العمل ها، انتقادات و اعتراض های کنونی که نوک تیز آن متوجه دولت احمدی نژاد است، باقی نخواهد ماند. مرتضی نبوی عضو مجمع تشخیص مصلحت و قائم مقام جامعه اسلامی مهندسیین از احتمال شکل گیری ائتلاف های جدید در میان اصول گرایان متفاوت از نوع قبلی خبر می دهد. "اصلاح طلبان" نیز سخت به تکاپو افتاده و از بازگشت آنان صحبت می شود. دبیر کل جبهه مشارکت و

نیم چرخشی به چپ

سیاست های فوق ارتجاعی ائتلاف نئوفاشیست ها، ناسیونال-شووینیست های شمالی، نژادپرستان خارجی ستیزان به رهبری برلوسکونی، از همان آغاز به قدرت رسیدن این بلوک ائتلافی، چنان وسیع و گسترده بود که به چندین اعتصاب عمومی سیاسی انجامید. در این دوره که ۵ سال به درازا کشید، در نتیجه سیاست های ارتجاعی بورژوازی، شرایط معیشتی و رفاهی طبقه کارگر ایتالیا مدام وخیم تر شد. گرچه طبقه کارگر در برابر تعرضات پی در پی بورژوازی، مقاومتی قهرمانانه از خود نشان داد، معهدا کابینه برلوسکونی برخی از دست آوردهای مبارزاتی کارگران را از آنها بازپس گرفت. به رغم تمام فشاری که در این دوره به طبقه کارگر ایتالیا وارد آمد، اما بورژوازی نتوانست، سرمایه داری ایتالیا را از بحران اقتصادی که در آن گرفتار است نجات دهد. بالعکس اوضاع پیوسته وخیم تر شد. نرخ رشد اقتصادی چنان کاهش یافت که در سال گذشته به زیر صفر سقوط کرد. کسری بودجه به ۳/۸ درصد تولید ناخالص داخلی رسید و تراز منفی بازرگانی خارجی به ۱۰/۳۷ میلیارد یورو افزایش یافت. نرخ رشد بیکاری نیز همچنان بالا باقی ماند. گرچه، تقریباً تمام کشورهای اروپائی در نتیجه بحران اقتصادی مزمن و علاج ناپذیر موجود با وضعیت وخیم اقتصادی روبه رو هستند، اما وضع ایتالیا به آن حد از وخامت گرائید که اقتصاد دان های بورژوازی، ایتالیا را مرد بیمار اروپا لقب دادند.

با این وجود و به رغم اعتراضات توده ای کارگری، برلوسکونی و احزاب ائتلافی کابینه وی، همچنان در این چند سال در رأس قدرت باقی ماندند و سیاست های ارتجاعی خود را ادامه دادند. لذا بدیهی بود که در جریان انتخابات پارلمانی که روزهای نهم و دهم آوریل برگزار شد، از رأس قدرت سیاسی به زیر کشیده شوند. اما در اینجا نیز مقاومت جناح راست بورژوازی بسیار شدید بود. آنها تمام امکانات خود را برای باقی ماندن در قدرت سیاسی به خدمت گرفتند. در جریان مبارزات انتخاباتی، برلوسکونی که مالک انحصاری مهمترین وسائل ارتباط جمعی در ایتالیاست، تلاش نمود با مبارزان تبلیغاتی شبانه روزی مردم و ۵۰ میلیون یورو هزینه انتخاباتی، به همراه تمام امکانات گروه های وابسته به ائتلاف راست "خانه آزادی"، و نیز مافیا و کلیسا، موقعیت خود را در رأس هرم سیاسی ایتالیا حفظ کند، اما مردم کارگر و زحمتکش ایتالیا او را به همراه گروه ائتلافی اش به زیر کشیدند و

ائتلاف سوسیالیست ها و چپ های تحت رهبری پرودی را در رأس قدرت قرار دادند.

همان گونه که اشاره شد، این تحولات سیاسی در ایتالیا، به رغم این که در ماهیت خود، در چارچوب نظم موجود است، اما در واقع، حلقه ای از یک روند عمومی در تحول اوضاع سیاسی و رادیکالیزه شدن جنبش کارگری است. در انتخابات شهرداری های هلند نیز که چند هفته پیش برگزار شد و نتیجه آن از هم اکنون وضعیت انتخابات پارلمانی سال آینده این کشور را تا حدود زیادی روشن کرده است، احزاب راست حاکم با یک شکست فاحش روبرو شدند و مردم هلند نمایندگان حزب کارگر و سوسیالیست را با اکثریتی بالا به عضویت شوراهای شهرداری ها انتخاب نمودند. در فرانسه نیز چشم انداز تحولاتی در راستای همین روند، از هم اکنون گشوده شده است.

آن چه که در جریان انتخابات پارلمانی اخیر کشورهای اروپائی از جمله ایتالیا حائز اهمیت است، نه خود این انتخابات و نه قدرت گیری احزاب به اصطلاح سوسیالیست این کشورها، بلکه گرایش رادیکالی است که خود را در صفوف کارگران نشان می دهد و در حال تقویت شدن است.

احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکراتی که در پی کنار زده شدن احزاب جناح راست بورژوازی، به نام چپ در رأس قدرت دولتی قرار می گیرند، چپ بودن شان، تنها در قیاس با احزاب جناح راست بورژوازی است، والا به لحاظ سرشت و ماهیت، تفاوت چندانی با احزاب جناح راست ندارند. اگر زمانی این احزاب، لاقول این وظیفه و رسالت را داشتند که به عنوان حزب رفم و اصلاحات اجتماعی مطرح شوند و بر همین مینا نیز برنامه های رفاهی و اجتماعی معینی را نیز در چارچوب همین نظام سرمایه داری مطرح می کردند، اکنون اما دیگر مدت هاست که همین نقش را نیز از دست داده اند.

در اوضاع کنونی جهان، آنها وظیفه دیگری ندارند، جز این که همان سیاست های احزاب جناح راست بورژوازی را منتها آرام تر و اندکی تعدیل یافته تر پیش ببرند. این واقعیت را هم اکنون احزاب حاکم سوسیالیست به وضوح نشان داده اند. در آن دسته از کشورهایی که این احزاب به اصطلاح سوسیالیست هنوز نقش اپوزیسیون را در پارلمان ها ایفا می کنند نیز، اینان اغلب بی کم و کاست به سیاست های جناح راست حاکم رای مثبت می دهند و تنها در برخی موارد اختلافات جزئی پیدا می کنند.

اگر به اصلی ترین مسئله که هم اکنون مورد اعتراض جدی طبقه کارگر است، یعنی سیاست های اقتصادی، نظری بیافکنیم، می بینیم که احزاب جناح چپ بورژوازی موسوم به سوسیال دمکرات، سیاست دیگری

جز ادامه همان نئولیبرالیسم اقتصادی احزاب جناح راست ندارند.

پس اگر وضع بر این منوال است و احزاب جناح چپ بورژوازی نه فقط قادر به حل بحران اقتصادی مزمن موجود نیستند، بلکه به رغم شکست سیاست نئولیبرالیسم جناح راست، ادامه دهنده همین سیاست اند، چرا توده های کارگر و تهری دست که یکی از جوانب مهم مبارزه آنها در لحظه کنونی مخالفت و مبارزه با سیاست های اقتصادی موسوم به نئولیبرالیسم است و بر همین اساس احزاب جناح راست را از رأس قدرت سیاسی به زیر می کشند، به احزاب جناح چپ بورژوازی رای می دهند که باز هم همان سیاست را پیش خواهند برد؟

ممکن است که در بخش هایی از طبقه کارگر توهم به تغییر سیاست ها در همان محدوده سیاست های چند دهه پیش سوسیال دمکراسی وجود داشته باشد، اما این مسئله، علت اصلی نیست، بلکه سطح مبارزه طبقه کارگر و رادیکالیسم جنبش کارگری به ویژه در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری هنوز به آن درجه نرسیده است که از مرحله پارلمانی و تردیونی فراتر رود. از این رو گزینش طبقه کارگر در این مرحله هنوز گزینشی میان بد و بدتر است. اما این، یک مرحله انتقالی در جریان رشد جنبش کارگری و رادیکالیسم این جنبش است. روشن است که ادامه سیاست های جناح راست بورژوازی توسط جناح چپ بورژوازی، وضعیت معیشتی و رفاهی کارگران را وخیم تر خواهد ساخت. تداوم و تشدید بحران اقتصادی مزمن جهان سرمایه داری به تشدید هرچه بیشتر تضادها و توسعه مبارزه طبقاتی خواهد انجامید. این روند که همراه با اعتلاء و رادیکالیسم فزون تر جنبش کارگری خواهد بود، در بطن خود احزایی را که نماینده واقعی منافع و اهداف طبقاتی هستند، پدید خواهد آورد. در چنین شرایطی است که مبارزه طبقاتی از محدوده های مبارزه قانونی و گزینش میان بد و بدتر فراتر خواهد رفت و دگرگونی تمام نظم موجود به سیاست عملی و روز طبقه کارگر تبدیل خواهد شد. واضح است که طبقه کارگر ایتالیا و دیگر کشورهای اروپائی، پس از کنار زدن احزاب جناح راست بورژوازی، رودرروی سیاست های جناح چپ بورژوازی قرار خواهد گرفت. این رودرروی، دیگر بازگشتی به گذشته نخواهد داشت، بلکه پیشروی در مسیری است که به انقلاب اجتماعی کارگری خواهد انجامید. رشد و اعتلاء جنبش های کارگری جهان واز جمله جنبش کارگری فرانسه، از هم اکنون طلیعه های نخستین این تحول را آشکار نموده اند. آن چه که تا این لحظه شاهد آن هستیم، تنها یک نیم چرخش است. چرخش کامل به چپ هنوز در پیش است.

از صفحه ۱

جمهوری اسلامی و ماکیاولیسم

باورهای سران و رهبران آن می باشد، تلاش کرده و می کند تا گل های لبخند و شادی را از باغ گونه های مردم ایران بزداید، درخت دیرپای عشق و زیبایی را در سرزمین ایران از ریشه بخشکند، تا رنج و جهالت را ارزانی مردم ایران سازد. در این سال ها هر آنچه انسانی بوده، هر آنچه نشان از شادمانی و مهر داشته، هر آنچه در راستای دستیابی انسان به آزادی و عدالت اجتماعی و ساختن دنیایی بهتر بوده، در زیر سم ضربه های اسب جهالت جمهوری اسلامی به نابودی کشیده شده اند. اگر به سیاست های تا کنونی جمهوری اسلامی و هر آنچه که در این سال های تبااهی و درد بر سر مردم ایران آمده است کمی با تامل بنگریم؛ از ورای همه ی شعارهایی که سران و کارگزاران جمهوری اسلامی تلاش کرده و می کنند تا در عرصه ی تبلیغات داخلی و نیز در میان کشورهای اسلامی از خود رژیم با چهره ی بزرگ کرده مبتنی بر اصول و بنیادهای ایدئولوژیک ناب اسلامی معرفی کنند، یک ماکیاولیسم ریشه دار نهفته است. بررسی عملکرد جمهوری اسلامی و اتخاذ تاکتیک ها و استراتژی بیست و هفت ساله ی آن، بدون توجه و شناخت از این سیاست ماکیاولیستی می تواند ما را از هوشیاری لازم و اتخاذ موضع درست و به موقع در مقابل حرکت ها و سیاست های آتی آن به دور سازد.

جمهوری اسلامی در تمامی این سال ها در واکنش به معضلات و برون رفت از بحران های فراگیر داخلی و خارجی خود نشان داده که به هیچ اصول انسانی و معیارهای بین المللی پای بند نبوده و نیست. در بنیان های فکری و سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی هیچ اصلی با اصل حفظ قدرت هم سنگ نبوده و نخواهد بود. اگر چه جمهوری اسلامی از همان آغاز با پیشه کردن سیاست ماکیاولیستی به قدرت رسید، اما کمی بعد این خمینی بود که با تدوین و تئوریزه کردن اصل "مصلحت نظام" که در واقع همان حفظ قدرت بود سیاست ماکیاولیستی خود را در تمام عرصه های نظام نهادینه کرد. خمینی در یکی از سخنرانی های خودش برای تدوین سیاست های رژیم تا بدان حد پیش رفت که بطور صریح و روشن بیان نمود: "اگر مصلحت نظام حکم کند ترک نماز و روزه بر همگان واجب خواهد بود". او معتقد بود با ترک نماز و روزه در جهت حفظ قدرت و ماندگاری حاکمیت جمهوری اسلامی، دوباره فرصت کافی برای اجرای نماز و روزه ی ترک شده خواهیم داشت. اما با از دست دادن قدرت و زوال یافتن حاکمیت جمهوری اسلامی، اسلام و تمامی واجبات دیگر در معرض خطر و نابودی قرار

خواهند گرفت. و بدین سان ماکیاولیسم ناب را در پوشش حفظ قدرت و شعار "هدف وسیله را توجیه می کند" به چراغ راهنمای سال های جنون و جنایت جمهوری اسلامی تبدیل کرد. بسیاری از رفتارهای غیر متعارف و عملکرد جنایات آمیز بیست و هفت ساله ی رژیم تنها بر بستر همین ماکیاولیسم ناب قابل تفسیر می باشند. رفتارهایی که با هیچکدام از معیارهای انسانی و مناسبات موجود بین المللی سنخیتی نداشته و نخواهد داشت. لذا بر بستر همین بیگانگی و غیرمتعارف بودن با دیگر نظام های سرکوبگر جهان در بسیاری از موارد نه فقط قابل پیش بینی نبوده بلکه پذیرش آن ها نیز غیر قابل تصور بوده است.

اگر چه امروز حمله و کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا را باور کرده ایم، اگر چه امروز ترورهای سال های نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی را پذیرا شده ایم، اگر چه امروز واقعیت اندوه بار اعدام های لجام گسیخته ده ها هزار نفر از بهترین و پاکبخته ترین فرزندان ایران را در سال های نخست دهه شصت گردن نهاده ایم؛ اما هنوز نتوانسته ایم قتل عام هزاران زندانی سیاسی را که در تابستان شصت و هفت به فرمان مستقیم خمینی صورت گرفت باور کنیم. اما هنوز در چگونگی قتل پوینده و مختاری مانده ایم و در چرایی ترور داریوش و پروانه و ده ها شاعر و نویسنده ی دیگر در ذهنمان به تکاپو نشسته ایم. این ها همه بر خاسته از فرهنگ ماکیاولیستی جمهوری اسلامی در جهت پاسخگویی به "مصلحت نظام" و حفظ قدرت بوده است که بدون شناخت و تامل روی این شاخص جمهوری اسلامی همواره در معرض خطر و ضربه پذیری خواهیم بود.

اگر امروز ملاقات رفسنجانی با مک فارلین، فرستاده ویژه آمریکا در سال شصت و پنج که به "کنترا گیت" ایران و آمریکا معروف گشت به فراموشی سپرده شده است. اگر امروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ جنگ ایران و عراق و سرکشیدن جام زهر توسط خمینی به امری معمول تبدیل شده و از فردای این حادثه، هزاران مقاله و تفسیر در چرایی و چگونگی آن بر درو دیوار نوشته شد. اما فراموش نکرده ایم که پیش از آن کسی بوده باشد که حتی بر تصور پذیرش قطعنامه تاملی کرده باشد. اگر سه سال پیش تئوریسینهای دوم خردادی فقط با طرح موضوع ضرورت مذاکره میان ایران و آمریکا، پایشان به زندان و بند کشیده شد؛ اینک بی آنکه آب از آب تکان بخورد مذاکرات پشت پرده سفرای ایران و آمریکا در افغانستان شکل می گیرد و پس از گذشت یک ماه توسط کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا افشا می شود و به دنبال آن مذاکرات آشکار و علنی سفرای دو کشور ایران و آمریکا در عراق یک شبه توسط

جمهوری اسلامی توجیه و تئوریزه می گردد؛ همه این ها اگر چه در ظاهر می تواند تمام یخ شعارهای ظاهر فریب جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر پابندی نظام بر اصول اسلامی و بنیادگرایی آن را آب کند؛ اما همه و همه فقط بیانگر روند منطقی سیاست جمهوری اسلامی ایران در وفاداری به تنها اصل برجسته و پذیرفته شده آن در پیشبرد "مصلحت نظام" و حفظ قدرت می باشد. شاید در اذهان بسیاری تاکتیک ها و سیاست های جمهوری اسلامی خشک و انعطاف ناپذیر باشد. اما در تمامی این سال ها رژیم ایران نشان داده است با کمک گرفتن از فرهنگ ماکیاولیستی خود مبتنی بر "هدف وسیله را توجیه می کند"، در به انجام رساندن تمامی نا ممکن های ضد انسانی و غیر متعارف دنیای امروز از استعداد و توانمندی بالایی بر خوردار است. جمهوری اسلامی ایران چنانکه در گذشته نشان داده است در آینده نیز نشان خواهد داد برای حفظ قدرت و "مصلحت نظام" اگر لازم باشد به قربانی کردن رهبران خود و حتا بخشی از نظام نیز تن خواهد داد. لاریجانی مسئول شورای امنیت و پرونده اتمی ایران در آخرین مصاحبه خود قبل از تصمیم شورای حکام برای فرستادن پرونده اتمی ایران به سازمان ملل اعلام کرد: اگر مصلحت جمهوری اسلامی ایجاب کند ما آماده خواهیم بود در سیاست و تاکتیک های خود در مورد پرونده اتمی ایران تجدید نظر کنیم. با توجه به این فاکتور و ویژه گی جمهوری اسلامی اگر چه تحلیل، پیشبینی و بررسی اتخاذ تاکتیک های آن در مواجهه با شرایط بحرانی تا حدودی دشوار خواهد بود اما بدون توجه و شناخت این خصلت رژیم هرگز قادر به ارزیابی موقعیت رژیم و اتخاذ تاکتیک های آن نبوده و نخواهیم توانست پیشاپیش به مقابله با آن بر خیزیم.

به ظریفی گفتند؛ شنیده ای که خرسی بالای درخت چنار رفته و تخم گذاشته؟! پاسخ داد: از این دم بریده هیچ کاری بعید نیست حتا اگر بشنویم بالای درخت رفته و تخم گذاشته است."

زلزله لرستان و ...

از صفحه ۸ در همین روزها، طاهری خرم آبادی نماینده لرستان در مجلس خبرگان که- فارغ از زلزله و مصائبی که قربانیان زلزله با آن دست و پنجه نرم می کنند- از تعطیلات نوروزی بازگشته بود، درواکنش به وقوع زلزله لرستان گفت: "زلزله لرستان یک امتحان الهی برای مردم ومسئولان بود." پاسخ قربانیان زلزله و قربانیان حکومت اسلامی یعنی توده عظیم کارگر و زحمتکش به این سخنان چه چیزی جز این می تواند باشد که به حکومت اسلامی پایان دهند و یک بار برای همیشه سرنوشت شان را خود در دست بگیرند؟

دولت سرمایه‌داران در برابر مبارزه مشترک کارگران و دانشجویان فرانسه به زانو درآمد

تظاهرات در یک روز غیرتعطیل در نظر گرفته شده بود و با تظاهرات ۱۸ مارس که روز شنبه یعنی روز تعطیل آخر هفته برگزار شد از این جنبه تفاوت داشت که به ویژه کارگران و زحمتکشان بخش‌های دولتی و خصوصی می‌بایستی با توقف کار مخالفت خود را با قانون نخستین قرارداد استخدام اعلام می‌داشتند. باری، تظاهرات ۲۸ مارس با موفقیت هر چه تمام‌تر برپا شد. در این روز میلیون‌ها نفر در سراسر فرانسه دست از کار کشیدند و قریب به سه میلیون نفرشان در ده‌ها تظاهرات شرکت بسته و خواهان لغو قانون مذکور گشتند.

پس از اعتصاب و تظاهرات عظیم ۲۸ مارس، دولت و ارگان‌هایش به جنب و جوش بیش‌تری افتاده و در واقع یک رشته مانور و ترفند را در دستور کار خود گذاشتند. از سوی «مدیریت بحران» از نخست‌وزیر به وزیر کشور (از دومینیک دو ویلپن به نیکولا سارکوزی) محول شد. سپس گفته شد که باید شورای قانون اساسی نظر خود را در مورد قانون جدید اعلام نماید. بعد از این که این شورای نه نفره و ضددمکراتیک اعلام کرد که قانون نخستین قرارداد استخدام با قانون اساسی منافاتی ندارد، گفته شد که باید منتظر شد تا ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه نیز نظر خود را اعلام نماید. وی می‌توانست یا خواستار به کار بستن قانون جدید گردد یا آن را برای بازخوانی به پارلمان بازگرداند. شیراک راه نخستین را برگزید و قانون CPE را تنفیذ کرد و در عین حال با توجه به گستردگی و توده‌گیر شدن جنبش اعلام کرد که خواهان تغییراتی در دو بخش این قانون می‌شود. این دو بخش در واقع همان‌هایی هستند که موجب تولد جنبش عظیم کنونی شدند. در قانون نخستین قرارداد استخدام چنین آمده است که دوره آزمایشی کار از سه ماه به دو سال افزایش می‌یابد و کارفرمایان می‌توانند بدون ارائه هر دلیلی به اخراج کارگران و کارکنان دست یازند. رئیس‌جمهور فرانسه اعلام نمود که خواهد خواست تا دوره‌ی آزمایشی به یک سال تقلیل یابد و کارفرمایان هم دلایل اخراج را ذکر نمایند.

پس از اعلان‌های شورای قانون اساسی و رئیس‌جمهور، سرمایه‌داران و دولتشان گمان بردند که جنبش فروکش خواهد نمود. اما چنین نشد و هر دوازده اتحادیه کارگران، کارمندان و دانشجویان و دانش‌آموزان بار دیگر متحدانه به یک حرکت اعتراضی جدید برای روز سه‌شنبه ۴ آوریل فراخوان دادند. دولت و رسانه‌های بزرگ دولتی و خصوصی چنین القاء کردند که با توجه به دخالت مستقیم شیراک و قول‌هایش اعتصاب

و تظاهرات ۴ آوریل با شکست مواجه خواهد شد. نه فقط چنین نشد، بلکه نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر بیش‌تر از تظاهرات ۲۸ مارس به خیابان‌ها آمده و تعداد معترضان را از سه میلیون به سه میلیون و ۱۰۰ هزار نفر ارتقاء دادند (البته آمارگیران وابسته به پلیس تعداد شرکت‌کنندگان را یک میلیون تن اعلام کردند!) اعتصابات گسترده‌ای در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی، چه خصوصی و چه دولتی به وقوع پیوستند و بار دیگر سرمایه‌داران و دولت را شدیداً نگران نمودند.

پس از تظاهرات موفقیت آمیز ۴ آوریل، بحران بیش از پیش رنگ و بوی یک بحران سیاسی را به خود گرفت. از سوی پارلمان قانونی را به تصویب رسانده که با تأیید ارگان‌های مختلف دولتی از جمله شورای قانون اساسی و تنفیذ ریاست‌جمهوری همراه گشت و از سوی میلیون‌ها کارگر، زحمتکش، دانشجو و دانش‌آموز با متنوع‌ترین و به گسترده‌ترین شکلی خواهان مداخله در امور خود شده و حاضر نشدند دست از مبارزه بشویند مگر این که قانون نخستین قرارداد استخدام بدون قید و شرط لغو گردد.

تظاهرات بزرگ ۴ آوریل بار دیگر دولت را به تکاپو انداخت و این بار گروهی از نمایندگان پارلمان وابسته به حزب حاکم (UMP) مأموریت یافتند تا با اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی تماس حاصل نمایند و تصمیم جدیدی اتخاذ کنند. این گروه در سه روز با اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی و دانش‌آموزی و کارمندان و کادرهای بخش دولتی و خصوصی به صورت تک به تک دیدار و گفت‌وگو کرد و با پاسخی مشترک از جانب آن‌ها رویه رو شد: لغو هر چه فوری‌تر قانون نخستین قرارداد استخدام. در نتیجه گروه مذکور از اتخاذ هر گونه تصمیمی بازماند و توپ را دوباره به زمین دولت و نخست‌وزیر انداخت!

جنبش ضد قانون نخستین قرارداد استخدام که دربرگیرنده‌ی میلیون‌ها کارگر، زحمتکش، جوان و دانشجویست هیچ‌گونه اعتمادی به دولت و نمایندگان رنگارنگش ندارد و اعلام کرد که در صورت عدم لغو قانون مذکور در روزهای آتی به اعتصابات و تظاهرات دیگری فراخوان خواهد داد. این جنبش رادیکالیزه تر شده و به جز لغو قانون نخستین قرارداد استخدام (CPE) خواهان لغو قانون «قرارداد جدید استخدام» یا CNE هم هست. قانون نامبرده را دولت دو ویلپن در اوت سال گذشته میلادی به تصویب رساند و بر اساس آن شرکت‌هایی که کم‌تر از ۲۰ نفر کارگر و کارمند دارند می‌توانند

مانند CPE دوره‌ی آزمایشی را به دو سال افزایش داده و بدون ارائه دلیل دست به اخراج بزنند.

بنا به گزارش‌هایی که رسانه‌های بزرگ منتشر نمودند رئیس‌جمهور، وزرای مختلف دولت و نمایندگان پارلمان وابسته به حزب حاکم در دو روز تعطیل آخر هفته، ۸ و ۹ آوریل، جلسات متعددی برگزار کردند. در سوی دیگر صحنه نیز اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی و دانش‌آموزی تماس‌های خود را حفظ نموده و در اندیشه‌ی جلسه‌ی مشترک خود برای عصر روز ۱۰ آوریل بودند.

اما صبح روز ۱۰ آوریل کاخ ریاست جمهوری اطلاعیه‌ای منتشر کرد و از «جایگزین» نمودن قانون CPE و حذف دوره آزمایشی دو ساله و اخراج بدون ارائه دلیل سخن راند. ساعتی بعد نخست‌وزیر شخصاً متن کوتاهی را خواند و اعلام کرد که قانون CPE بازپس گرفته شد. به عبارت دیگر دولت فرانسه در این روز در برابر نزدیک به دو ماه جنبش متحد اعتراضی کارگران و دانشجویان زانو زد و قانون ضدانسان‌سازی‌اش را پس گرفت.

با این حال تشکلات دانشجویی و مهم‌ترینشان که اتحادیه UNEF باشد اعلام کردند که روز ۱۱ آوریل دست به تظاهرات خواهد زد تا نشان دهند همچنان مراقب تصمیمات دولتی هستند.

جلسه‌ی مشترک اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی که عصر ۱۰ آوریل در مقر مرکزی CGT برگزار شد پیروزی جنبش متحد کارگران و دانشجویان را تبریک گفت. برنار تیبو، دبیر اول CGT و ژان - کلود مایی، دبیر اول FO در پایان این جلسه به رسانه‌ها گفتند که اکنون خواهان مذاکره با نمایندگان دولت هستند تا «قرارداد جدید استخدام» یا CNE هم لغو گردد. تیبو افزود که مطالبه‌ی اصلی امسال در روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، لغو این قانون است که آقای نخست‌وزیر در اوت ۲۰۰۵ به تصویب پارلمان رسانده است.

پیروزی جنبش متحد کارگری و دانشجویی فرانسه بر ضد CPE آسان به دست نیامد در طی نزدیک به دو ماه تظاهرات و اعتراض، نیروهای پلیس بیش از ۳۰۰۰ نفر را دستگیر و صدها نفر را زخمی نمودند. دستگاه قضایی بورژوازی که برای امور روزمره گاهی دو، سه سال وقت می‌گذارد تا روز ۵ آوریل ۱۷۵ نفر را که در درگیری‌ها با پلیس دستگیر شده بودند محکوم کرد و ۴۳ نفر آنان را به زندان فرستاد. پلیس یک کارگر عضو اتحادیه SUD را در تظاهرات ۱۸ مارس چنان ضرب و جرح کرد که وی

از بیستم تا بیستم

مروری بر مبارزات کارگری طی یک ماه گذشته

امروز همگان بر این نکته واقف اند که اعتراضات توده‌ای و در راس آن مبارزات طبقه کارگر از شدت بی‌سابقه‌ای در طول حیات جمهوری اسلامی برخوردار گشته است. گسترش اعتراضات به گونه‌ای است که حتا روزهای پایان سال نیز با اعتراضات کارگران همراه بود.

کارگران پتروشیمی خراسان، قطعات فولادی کرج، تخته سه لایی ساری، ساراوی کرج، فرسخ و مه نخ قزوین از جمله کارگرانی بودند که در هفته‌ی پایانی سال بار دیگر دست به اعتراض زدند. اما در این میان حرکت کارگران "صنایع پوشش رشت" که برای چندمین بار در طول سال گذشته به خیابان‌ها آمده و اعتراض‌شان را بر سنگ فرش‌های خیابان‌ها جاری کردند، از برجستگی بیشتری برخوردار بود.

در جریان این اعتراض و در آستانه‌ی سال نو، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی با هجوم وحشیانه به کارگران قهرمان "صنایع پوشش رشت"، چندین کارگر را از ناحیه دست، پا، سر و گردن مجروح ساخت.

کارگران صنایع پوشش رشت که بارها به دلیل بی‌توجهی کارفرما و مسئولین دولتی در عدم پرداخت حقوق معوقه‌شان دست به اعتراض زده بودند درست یک روز قبل از سال نو، با بستن جاده رشت - انزلی و آتش زدن لاستیک به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق معوقه خود اعتراض کردند. اما در این میان رژیم جمهوری اسلامی، کارفرمای بزرگ کارگران ایران، توسط عوامل خود و در لباس پلیس به کارگران حمله کرد.

کارگران "صنایع پوشش" در حالی در اعتراض به حقوق عقب افتاده‌شان آن هم در آستانه‌ی سال نو، یعنی بدهی‌ترین خواست خود چنین وحشیانه مورد هجوم قرار گرفتند که ۲۹۰ نماینده‌ی مجلس تنها به خاطر تصویب بودجه‌ای که آن هم در واقع تعیین تکلیف کردن بُخور بُخورهای خودشان است، ۷۰۰ هزار تومان (علاوه بر مبلغ چند میلیونی حقوق و عیدی و غیره) برای خودشان پاداش در نظر گرفته و به جیب زدند. یعنی برای آن که زحمت کشیدند!! و چند بار دست‌شان را بالا و پایین بردند!!

کارگران ایران برای درخواست حقوق عقب افتاده‌شان سرکوب می‌شوند و حتا به زندان می‌افتند در حالی که از حق تشکل محروم هستند. آن‌ها حق ندارند تشکل مستقل خود را که منتخب کارگران هستند برپا دارند. چرا که آن گاه جمهوری اسلامی، کارفرمای بزرگ کارگران ایران، قادر به سرکوب‌شان، حداقل به این راحتی نخواهد بود. دیگر به سادگی نخواهد توانست اعتراضات



هم چنین سندیکای شرکت واحد روز ۲۵ اسفند در رابطه با ادامه بازداشت اعضای سندیکا و برخورد مقامات دولتی با کارگران اعتصابی اطلاعیه‌ای منتشر کرد که این گونه شروع می‌شود:

گفتیم که نان نداریم، دندان نشان مان داد؛ زندان نصیب مان شد، این گونه نمانان داد. نان شد به قیمت خون، خون مفت مفت اما؛ نان قیمتش نه این بود، مفتی گران مان داد. در این اطلاعیه سندیکا برخاسته‌های کارگران شرکت واحد تاکید مجدد کرد.

و این همه در حالی صورت می‌گیرد که تشکل دولتی "خانه کارگر" که نقش اش در سرکوب کارگران شرکت واحد بر همگان روشن است به تازگی مدعی طرفداری از کارگران اخراج شده شرکت واحد شده و سعی دارد با استفاده از شرایط سخت کارگران اخراجی، دست به از میان تهی ساختن مبارزه کارگران شرکت واحد زده و خود را به عنوان نماینده کارگران جا بزند که البته از این دیگر مضحک تر نمی‌شود. نقش کثیف "خانه کارگر" و "شورای اسلامی" در جریان سرکوب کارگران شرکت واحد چیزی نیست که بتوان از ذهن کارگران قهرمان شرکت واحد پاک کرد.

در این میان، دستگیری و اخراج کارگران مبارز به یکی از رایج‌ترین شیوه‌های مقابله سرمایه داران و دولت محبوب‌شان!! تبدیل شده است. در ماه گذشته به غیر از کارگران شرکت واحد حداقل در دو نمونه‌ی دیگر (پتروشیمی خراسان و فولاد آلیاژی یزد) شاهد اخراج کارگران به دلیل شرکت در اعتراضات و یا داشتن نقش در سازماندهی اعتراضات بودیم.

اما مقابله با تشکلات مستقل به تشکل‌های کارگران محدود نمی‌شود. دولت احمدی نژاد پس از روی کار آمدن و در این مدت کوتاه، تمایل قطعی خود را در از بین بردن تشکلات مستقل و حتا تشکل‌های نیمه دولتی و به اصطلاح قانونی به خوبی نشان داده است. محدودیت‌های جدید علیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت از این نمونه است. در واقع حذف هر گونه تشکل مستقل و حتا نیمه مستقل، در حالی که ضرورت آن از سوی طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی بیش از پیش حس می‌شود، چالش بزرگی را بین دولت از سویی و جنبش روبه رشد کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر بوجود آورده است که بی‌شک نقطه مرکزی این مبارزات و درگیری‌ها خواهد بود.

برای نمونه در حالی که یکی از مهم‌ترین خواسته‌های کارگران در جریان اعتراضات‌شان بالا رفتن دستمزدها است و کارگران به حداقل دستمزد ها اعتراض دارند و در واقع دستمزدهای تعیین شده پاسخ‌گوی حداقل نیازهای یک خانواده کارگری نیست؛ این

کارگران برای حقوق عقب افتاده‌شان را سرکوب کند. دیگر نمی‌تواند اعتراضات کارگران برای افزایش دستمزد را سرکوب کند و دیگر نمی‌تواند به کارگران با زور چیزی را تحمیل کند. چرا که کارگران آن گاه به صورت یک تن واحد به صورت یک طبقه در برابر اش قرار دارند. سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد نمونه بارز و برجسته این مدعا است.

اعتصاب کارگران شرکت واحد در دفاع از تشکل مستقل خود بی‌شک دست آورد بزرگی برای طبقه کارگر ایران داشت و نشان داد که چگونه و تا چه حد سرمایه داران و دولت محبوب‌شان!! مانع از ایجاد تشکل مستقل کارگری می‌شوند و چرا.

این بزرگترین درسی است که طبقه کارگر ایران در سال گذشته آموخت و بی‌شک باید آن را در مبارزات آینده اش به کار گیرد. بی‌دلیل نیست که دولت "جمهوری اسلامی" چنین کینه‌ای از کارگران شرکت واحد دارد.

در حالی که پیش از سال نو کارگران شرکت واحد به غیر از منصور اسانلو از زندان آزاد شده بودند، منصور حیات غیبی و حسن محمدی مجددا دستگیر شدند. حسن محمدی روز ۱۱ فروردین دستگیر و ۵ روز بعد از زندان آزاد شد. در طول این مدت تلاش خانواده اش برای پیدا کردن محل زندان وی بی‌ثمر بود و کسی مسئولیت دستگیری وی را به عهده نمی‌گرفت.

اما منصور حیات غیبی کارگر شرکت واحد تنها چند ساعت قبل از سال تحویل و در حالی که تازه از زندان آزاد شده بود، در خیابان و در کنار دختر خردسال اش بار دیگر دستگیر شد. وی در اعتراض به این دستگیری از روز ۱۲ فروردین دست به اعتصاب غذا زد. دختر ۸ ساله وی فاطمه در غم دستگیری پدر برای او نوشت:

سلام بابای عزیز،

خیلی دلم تنگ شده، شبها خوابم نمی‌برد، یواشکی برات گریه می‌کنم.

هر وقت که از مامان می‌پرسم، او میگه بابایات یک مرد زحمت کشه، چون حقشو خواسته توی زندونه.

باباجون، هر که حقشو بخواد باید بره زندون؟ مگر زندون جای آدمهای بد نیست؟

... بابا جون، دیشب سربازها ریختند خونمون. ما خوابیده بودیم. با لگد درها را باز کردند و با پوتین‌های گنده شون اومدن روی لحاف و تشک‌ها راه رفتند و ما را بیدار کردند.

آنها سر ما داد می‌زدند و با چوبهایی که دستشان بود ما را می‌ترسونند.

ما را با کتک توی یک مینی بوس بردند. بابایی من خیلی ترسیده بودم.

هرچه قدر زور زدم و گریه کردم و تو را صدا کردم، تو صدای مرا نمی‌شنیدی.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

“اجتماع اعتراضی ۷۰۰ کارگر شرکت ”فرنخ مه نخ“ در برابر دفتر ریاست جمهوری“ عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در ۲۰ فروردین ۱۳۸۵ انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: ” ۷۰۰ کارگر شرکت ”فرنخ مه نخ“ قزوین باردیگر دست به اعتراض زدند و قبل از ظهر امروز با تجمع در برابر دفتر ریاست جمهوری، خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. هزار و صد کارگر شرکت ”فرنخ مه نخ“ بیش از سه ماه حقوق، عیدی و پاداش آخر سال خود را دریافت نکرده اند. مدیریت شرکت به بهانه عدم دریافت وام، از پرداخت حقوق و سایر مطالبات کارگران امتناع می ورزد. این در حالیست که به گفته کارگران اولا تاکنون ۳ میلیارد تومان ”وام بحران“ به کارخانه پرداخت شده است و دوما کارخانه تولیدات خود را دارد و مدیریت می تواند از محل فروش تولیدات شرکت دستمزد کارگران را بپردازد.“

در ادامه اطلاعیه چنین آمده است که مدیریت شرکت با صدور سه بخشنامه، زمان پرداخت حقوق های معوقه کارگران را اعلام نمود اما هیچگاه به وعده های خود عمل نکرد و کارگران با پایان مهلت آخرین بخشنامه، دست به اعتراض و تجمع زدند.

در این اطلاعیه همچنین به تجمع کارگران ”قرش البرز“ بابل در برابر استانداری مازندران در اعتراض به انحلال این واحد و عدم پرداخت یازده ماه حقوق و مزایای کارگران نیز اشاره شده است.

در پایان، اطلاعیه از اعتراضات و مطالبات کارگران ”فرنخ مه نخ“ و کارگران ”قرش البرز“ حمایت نموده و خواستار تحقق فوری مطالبات کارگران شده است.

از صفحه ۵

دولت سرمایه داران در برابر . . .

اعتراض و اعتصاب و تظاهرات میلیونی خواهان دخالت در امور خود می شوند و برچیدن آن قانون را طلب می کنند، هیچ ارگان نظم سیاسی سرمایه داری نمی تواند در برابرش بایستد.

پیروزی جنبش متحد کارگران و جنبش دانشجویان و جوانان یک پیروزی بزرگ در یک نبرد علیه قوانین دولت سرمایه داران در فرانسه بود. کارگران و دانشجویانی که تجربه ای این نبرد و پیروزی را کرده اند بدون شک از این تجربه در جنگ نهایی علیه کلیت نظم ستمگرانه و پوسیده سرمایه داری استفاده خواهند کرد.

تا ۸ آوریل در اغماء به سر می برد.

پیروزی جنبش ضد CPE نه فقط بحران نظم اقتصادی سرمایه داری را بار دیگر نشان داد بلکه این را هم نشان داد که نظم سیاسی سرمایه داری هم در بحران به سر می برد، چرا که پارلمان و نمایندگانی که در آن اکثریت دارند می توانند هر قانونی را که مایلند تصویب کنند، ارگان های دیگر مانند شورای قانون اساسی آن را تأیید و رئیس جمهور هم آن را تنفیذ نمایند، اما وقتی که مردم با آن قانون مخالفت می ورزند و با

از صفحه ۲

مذاکره با ”شیطان بزرگ“، . . .

حکومت گران و جناح های رژیم ایجادکنند، بر دامنه جنگ وجدال برسر قدرت و دعوای ارتش، افزوده است. این جنگ وجدال ها از نخستین روز روی کار آمدن حکومت اسلامی وجود داشته است و بی شک مادام که در یک جدال بزرگ طبقاتی توسط کارگران و زحمتکشانش تکلیف این رژیم ارتجاعی و جناح های آن یک سره نشود، وجود خواهد داشت.

دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی با هم ملاقات و دیدار می کنند تا پیرامون فعالیت احزاب خود در رابطه با دولت فعلی گفتگو و مشورت کنند. جمهوری اسلامی در گردنه“ پرخظری گیر افتاده است. این ”گردنه“ بیش از آن که بخواهد وحدت و وفاقی در میان

حداقل مزد تعیین شده توسط دولت نیز در بسیاری جاها رعایت نمی شود. حتا و به ویژه توسط شرکت های پیمانی که در مراکز و کارخانجات دولتی مشغول فعالیت هستند مانند شهرداری ها.

به تازگی نیز کارفرمایان با توسل به حداقل حقوق تعیین شده برای کارگران قراردادی، آن ها را از کار اخراج می کنند و در واقع آن ها را مجبور می کنند تا با شرایط بدتری با کارفرما قراردادی جدید امضا کنند مثلا به صورت پیمانی و یا روزمزد. در این شرایط و وقتی که کارگران فاقد تشکل هستند، چگونه می توانند از حق و حقوق شان دفاع کنند. چگونه می توانند از رقابت داخلی کارگران (به خاطر نرخ بالای بیکاری) جلوگیری کنند. چگونه می توانند از افزایش دستمزد حرف بزنند و در عمل آن را به کارفرمایان تحمیل کنند وقتی که کارگران فاقد تشکل هستند و در عوض کارفرمایان زندان و دادگاه و پلیس، همه را در اختیار خود دارند. در واقع عدم وجود تشکلات مستقل کارگری (چه در یک واحد کارگری و چه به صورت منطقه ای و یا سراسری) علت اصلی بی نتیجه بودن بسیاری از اعتراضات کارگری است و کارفرمایان از این عدم تشکل کارگران نهایت بهره را در تشدید استثمار کارگران می برند. فراموش نکنیم که کارگران در صورت تشکل خود و تحمیل اراده شان به کارفرما و دولت بیش از پیش به نقش و قدرت خود پی می برند و این مهم ترین نکته در مبارزه طبقه کارگر است و دولت بیش از هر چیز از همین موضوع وحشت دارد. سرمایه داران و دولت شان وحشت دارند که کارگران در جریان عملی مبارزه به اهمیت اتحاد و قدرت واقعی خود پی ببرند.

در آخر باید اشاره کرد که قرارداد اخیر وزارت کار با بسیج نیز تنها یک قرارداد معمولی نیست. در واقع باید این روند در وزارت کار را با دخالت هر چه بیشتر نیروی های نظامی و امنیتی در تعیین سیاست ها و امور اجرایی مرتبط دانست و این که بعد از این باید منتظر انواع روش های جدیدی باشیم که منجر به دخالت هر چه بیشتر نظامیان در مسایل کارگری می گردد.

اما سیل خروشان مبارزات کارگری در راه است. هنوز تعطیلات نوروزی در بسیاری از کارخانجات به پایان نرسیده بود که اعتراضات کارگری شروع شد. این هفته بار دیگر کارگران فرنخ و مه نخ قزوین، فرش البرز بابل، چرم مغان اردبیل، کارگران اخراجی منطقه پاکدشت دست به اعتراض زدند. اول ماه مه زنگ ها را به صدا در می آورد.

تصحیح و پوزش:

در شماره ۴۷۴ نشریه کار، مقاله ”مسائلی که پاسخی صریح و روشن می طلبند“ پاره ای اشتباهات تایپی وجود دارد که بدین وسیله ضمن پوزش از خوانندگان اصلاح می شود.

ص-۸ ستون یک پاراگراف دوم سطر دوم، از یک جهت می تواند درست است.

ص-۸ ستون یک پاراگراف دوم سطر ۵ قدرت های امپریالیست درست است.

ص-۸ ستون دوم ۱۱ سطر به آخر، نیابد با آن مخالفت کرد ولو آن که درست است.

ص-۸ ستون دوم ۹ سطر به آخر، ارتجاع دیگر باشد درست است.

ص-۸ ستون دوم ۴ سطر به آخر، قطع این مناسبات درست است.

ص-۸ ستون دوم ۳ سطر به آخر، دلیلی ندارد درست است.

ص-۶ ستون سوم ۳ سطر به آخر، برعهده گرفتند درست است.



زلزله لرستان و تناقض گویی های مقامات رژیم

بیش از ۱۰ روز از وقوع زلزله در لرستان می گذرد، اما هنوز ابتدائی ترین ملزومات بهداشتی برای هزاران تن از قربانیان این واقعه که سرپناه و امکانات زندگی شان را از دست داده اند، فراهم نشده است. وزارت بهداشت اقرار می کند که به سبب نبودن امکانات بهداشتی، خطر شیوع وبا در منطقه جدی است، و فرماندار بروجرد در توضیح کارنامه حکومت اسلامی در رسیدگی به قربانیان زلزله می گوید که هنوز منتظر است ماشین آلات سنگین توسط نهادهای مختلف به مناطق زلزله زده فرستاده شوند تا بتوان کودهای منتشر شده در مناطق روستائی را جمع آوری کرد. همچنین تقاضای نصب ۲۰۰ حمام صحرائی و یک هزار توالیت پیش ساخته شده را داده تا "توان بخشی از مشکلات بهداشتی مناطق روستائی زلزله زده بروجرد را رفع کرد." بیش از ۱۰ روز از وقوع زلزله می گذرد، اما هنوز قربانیان زلزله، از داشتن توالیت و حمام نیز محروم اند.

زلزله ای که ساعت ۵ بامداد جمعه ۱۱ فروردین منطقه وسیعی از لرستان را لرزاند، به تخریب هزاران خانه منجر شد. در مناطقی، روستاها با خاک یکسان شدند. پیش لرزه هائی که ساعاتی قبل از زلزله حادث شده بود، سبب شد بسیاری از مردم، مناطق مسکونی شان را ترک کنند و شب را در پارک ها و فضای آزاد به سربرند. علی رغم این، زلزله ساعت ۵ بامداد که کانون آن در منطقه ای کوهستانی میان بروجرد و دورود بود، دهها کشته و شمار بسیاری مجروح برجای گذارد. ارقام اعلام شده توسط ارگانه های رسمی جمهوری اسلامی حاکی از ۷۰ کشته و بیش از ۱۲۰۰ مجروح است. علاوه بر این، هزاران راس دام روستائیبائی که منبع درآمدشان دامداری است، در اثر زلزله تلف شدند، اصطبل ها ویران شدند و شبکه آب رسانی و تلفن به طور جدی مختل شد. در چنین شرایطی هزاران تن از قربانیان زلزله که خانه و امکانات زندگی شان را از دست داده بودند، در پارک ها، خیابانها و مناطق روستائی در انتظار دریافت کمک های بهداشتی، درمانی، غذا، امکانات گرمایا و سرپناه باقی ماندند. بیست و چهار ساعت از وقوع زلزله گذشته، هنوز هزاران تن از مردم فاقد چادر، امکانات گرمازا و غذا هستند، شب بعد، در شهر دورود، کودک چند روزه ای که خانواده اش به ناچار در سوز سرما شب را در فضای باز به صبح می رساند، از شدت سرما جان می کند. علی

رغم کمک های بشر دوستانه ی بین المللی و کمک های مردمی، هنوز قربانیان زلزله فاقد امکانات ابتدائی اند و این درحالی است که رادیو وتلوویزیون جمهوری اسلامی مدام اطمینان می دهند که کار کمک رسانی به زلزله زدگان در مراحل پایانی است و تلفات پائین است، تنها ۷۰ نفر کشته شده اند. و حقیقتاً در جهمی که حکومت اسلام بر روی زمین ساخته است، مرگ ۷۰ نفر در قیاس با سایر فجایع چه وزن و اهمیتی دارد؟

وقتی روزانه دهها تن از مردم بی سر پناه بدون آن که زلزله ای رخ داده باشد، از گرسنگی و بی سر پناهی جان می دهند، مرگ ۷۰ تن در اثر زلزله چه اهمیتی می تواند برای سران حکومت اسلامی داشته باشد؟ وقتی هزاران کودک بی سر پناه شب و روز را در خیابان ها می گذرانند و از گرسنگی، بیماری و سرما می میرند، چه اهمیتی دارد که یک نوزاد چند روزه که از زلزله جان سالم به در برده، از شدت سرما خشک شود؟

در این حین، مردم منطقه که از نرسیدن کمک، گرسنگی و بی سر پناهی به خشم آمده اند، مقابل فرمانداری اجتماع می کنند و خواستار رسیدگی می شوند، بازم وعده و وعید می شنوند و هنوز هم در رادیو وتلوویزیون اعلام می شود که تلفات کم بوده و اعلام می شود که آسیب دیدگان زلزله، از چادر، پتو، وسایل گرمازا و غذا برخوردار شده اند و امروز پس از نزدیک به دو هفته به ناگزیر اقرار می کنند که کودها در اثر زلزله در منطقه پخش شده اند. اما "تهادها" هنوز ماشین آلات سنگین نفرستاده اند که بتوان کودها را جمع آوری کرد. روشن می شود که قربانیان زلزله هنوز از توالیت و حمام هم بی بهره اند. فرمانداری این امکانات را سفارش داده است! و وزارت بهداشت هشدار می دهد که خطر شیوع وبا در منطقه، یک خطر جدی است.

البته نوروژ امسال، قربانیان زلزله استان لرستان تنها نبودند. هزاران قربانی زلزله بم، از وقوع زلزله دریم تاکنون، هنوز از امکانات اولیه بی بهره اند. دو سال و اندی از زلزله بم می گذرد، اما بازماندگان آن زلزله، هنوز فاقد سرپناه اند. علی رغم سرازیر شدن صدها هزار دلار کمک نقدی، انبوهی از کمک های جنسی بین المللی و داخلی، پس از گذشت این مدت، هنوز بسیاری از بازماندگان آن زلزله، در چادر های مندرس و بدون حداقل امکانات بهداشتی، درمانی و رفاهی روزگار می گذرانند.

در صفحه ۴

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 475 april 2006

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی